



بازتاب اجتماعیات در سفرنامه و ادب نامه نزاری قهستانی

دکتر محمد مجوزی^۱

زهرا شکاری^۲

چکیده

اجتماعیات در ادبیات، بازتاب مسائل اجتماعی در متون ادبی و همچنین افکار و اندیشه‌هایی است که شاعران و نویسندگان هنرمند دربارهٔ شئون متنوع حیات اجتماعی پدید آورده‌اند و در آثار خود اعم از نظم و نثر بدان ابدیت بخشیده‌اند. از این رو شناخت قوانین و نهادهای اجتماعی، آداب و رسوم و بویژه بررسی کارکردهای اجتماعی آثار ادبی در حوزه‌ی ادبیات اهمیت فراوانی دارد. ادب نامه و سفرنامه دو اثر منظوم از نزاری قهستانی است که در ادب نامه، شاعر مسائل مربوط به حاکم و درباریان، نحوهٔ رفتار پادشاه با زیردستانش را در جامعهٔ عصر خود که عصر ایلخانی بوده و به نوعی جامعه‌ای فتودالی است را به تصویر می‌کشد ولی سفرنامه حاصل دو سال سفر شاعر به شهرهای مختلف است که شاعر در آن بسیاری از مسائل اجتماعی را بیان می‌کند. این پژوهش با هدف یافتن مفاهیم و مسائل اجتماعی در «سفرنامه و ادب نامه» حکیم نزاری به دنبال پاسخ به این سؤال است که نمود مفاهیم و مسائل اجتماعی در این دو اثر تا چه اندازه بیانگر اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه است؟ نتیجهٔ این تحقیق نشان می‌دهد که بخش اساسی و هسته‌ای این دو اثر مسائل درباری و مسائلی است که شاعر ضمن سفر در این دو سال تجربه کرده است.

کلید واژه: نزاری قهستانی، سفرنامه، ادب نامه، اجتماعیات.

مقدمه:

بحث اجتماعیات در ادب فارسی، ریشه در علم جامعه شناسی دارد، که با مطالعهٔ این علم می‌توان به آگاهی‌های مهم جامعه شناختی دست یافت و از خواست‌های زمان، پسندها و ناپسندها، تأثیر حاکمیت‌های مختلف بر جامعه و حتی جزئی‌ترین موضوعات به بررسی تاریخ، فرهنگ، سیر و تحول فکری و بینش اجتماعی جامعهٔ بشری آگاه شد. از آنجا که شاعران به نوعی مبلغ اجتماعی محسوب می‌شوند، مسائل اجتماعی عصر خود را به صورت نظم/ نثر بیان کرده‌اند. جامعه شناسی علمی است که زندگی اجتماعی را مورد بررسی قرار می‌دهد به بیان دیگر می‌توان گفت جامعه شناسی بیان و توجیح زندگانی اجتماعی است (سلیم، ۱۳۷۷: ۱۱) و ادبیات،

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان

۲. دانشجوی ارشد زبان و ادبیات فارسی



بهترین وسیله برای بیان عواطف و احساسات، رنج‌ها، نیازها، خواست‌ها و حقوق از دست رفته انسان‌ها در جامعه است. آنچه مسلم است این که ادبیات و جامعه در حال تأثیر و تأثر مداوم از یکدیگرند. اجتماع در آینه ادبیات به نمایش گذاشته می‌شود و ضمن تأثیر گذاری بر ادبیات و جریان‌های ادبی، متقابلاً از ادبیات و آثار ادبی تأثیر می‌پذیرد. این ارتباط ناگسستنی و دو سویه میان جامعه و ادبیات، پدید آمدن علم جامعه‌شناسی ادبیات را موجب شده است. «جامعه‌شناسی ادبیات، ادبیات و آثار ادبی را به منزله یک پدیده اجتماعی بررسی می‌کند. جامعه‌شناسی ادبیات می‌تواند با دقت در آثار ادبی، اطلاعات دقیق و گویایی درباره روابط فردی و اجتماعی، ارزش‌های فرهنگی، نهادها، گروه‌ها، آداب و رسوم فراهم آورد. این روش در ایران با نام «اجتماعیات در ادبیات» شناخته می‌شود» (فتوحی، ۱۳۷۹: ۵۶).

ادبیات هر دوره‌ای، انعکاسی از شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن دوره است. این حقیقت یعنی انعکاس واقعیت در ادبیات از آنجا ناشی می‌شود که منشأ آن محرک‌ها، شرایط اجتماعی و فرهنگی و سیاسی جامعه است و این محرک‌هاست که به اثر هنرمند سمت و سو می‌دهد. در اینکه آثار ادبی محصول محیط اجتماعی است و اجتماع، اوضاع و احوال و فرهنگ آن بر آثار ادبی تأثیر می‌گذارد تردیدی نیست «همه دیدگاه‌ها تأثیر زندگی اجتماعی بر آفرینش ادبی را می‌پذیرند» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۴۹). ستوده ادبیات را به عنوان یک نهاد اجتماعی معرفی می‌کند و هدف جامعه‌شناسی ادبیات را بررسی علمی پیوندهای این نهاد اجتماعی با دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی می‌داند (ستوده، ۱۳۸۱: ۵۷). بنابراین ادبیات هر دوره‌ای به آینه‌ای تبدیل می‌شود که اوضاع اجتماع و ابعاد مختلف فرهنگ آن را با وجود شدت و ضعف در خود انعکاس می‌دهد و به همین دلیل است که آل احمد، ادبیات را اصیل‌ترین ابعاد تاریخی ملت می‌داند (آل احمد، ۱۳۵۷: ۴۵). بایستی اشاره کرد که ادبیات تنها موزون به کلمات مخیل و متوازن نیست بلکه «رسالت بزرگ ادبیات، پرداختن به خوشی‌ها و رنج‌های وجودی انسان، احوال نفسانی و حقیقت‌های هستی است» (مسکوب، ۱۳۷۱: ۱۸۶). بهترین منبع برای ترسیم سیمای فرهنگی هر دوره، آثار ادبی آن دوره است که واقعیات اجتماعی و فرهنگی را به صورت مستقیم و غیر مستقیم در بسیاری موارد به صورت جزئی بازتاب می‌دهد. این جزئی‌نگری یکی از مزیت‌های ادبیات است «حسن ادبیات در این است که ویژگی‌های هر عصری را به دقت ثبت می‌کند» (ولک، وارن، ۱۳۷۳: ۱۱۰). بر همین اساس «شعر مهم‌ترین و عالی‌ترین رسانه فرهنگی در ایران بعد اسلام است و جاندارترین و قوی‌ترین نموداری است که وجدان هنرمند برای بیان احساس و اندیشه و سرپا ماندن خود برگزیده است» (حسنی کندسر، ۱۳۹۰: ۷).

براساس دیدگاه تأثیر زندگی اجتماعی بر آفرینش ادبی، می‌توان گفت که دلیل اختلاف آثار فرهنگی جوامع این است که صاحبان اثر به عنوان کنش‌گران اجتماعی تحت تأثیر فرهنگ جامعه خویش قرار دارند. نزاری قهستانی نیز خواه ناخواه تحت تأثیر جامعه و مسائل مربوط به آن بود. در این پژوهش سعی بر آن است تا



مشخص گردد نزاری به عنوان فردی از جامعه دوران غلبه ایلخانان مغول بر ایران، تا چه اندازه توانسته مسائل جامعه دوران خود را در این دو اثر مذکور بازتاب دهد. حکیم سعدالدین بن شمس الدین بن محمد نزاری بیرجندی قهستانی (۶۵۰-۷۲۰) از شاعران معروف این قرن می‌باشد که از همان اوایل زندگانی با عنوان حکیم شناخته بود که خود شاعر نیز به آن اشاره می‌کند (صفا، ۱۳۶۳: ۷۳۱).

ساختار اجتماعی:

جامعه شناسان در رابطه با زمان پیدایش طبقات اجتماعی آراء گوناگونی را مطرح نموده‌اند. گروهی بر این باورند که جامعه از همان ابتدا دارای طبقاتی بوده و هیچ جامعه‌ای بدون طبقات اجتماعی وجود نداشته است. در مقابل، گروهی دیگر اعتقاد دارند که در جوامع ابتدایی طبقات اجتماعی وجود نداشت بلکه عوامل اقتصادی باعث به وجود آمدن آن گردید. «با توجه به آیات قرآنی قبل از تشریح دین و فرستادن رسولان، زندگی اجتماعی به صورت جامعه‌ای واحد بدون اختلافات طبقاتی بوده است» (سلیمانی، ۱۳۸۷: ۶۱). در قرن هفتم هجری قهستان در کنار الموت و شام یکی از مرکزهای بزرگ نزاریان به شمار می‌رفت و پس از حمله مغول و پیش از یورش هولاکو، گسترش و اهمیت چشمگیری یافت؛ اما از وضعیت اجتماعی و روابط درونی این جامعه کسی آگاهی نداشت. در گیر و دار تهاجم مغول به ایران و در حالی که جامعه ایران، دوره نابسامانی‌های ناشی از آن را سپری می‌کرد، نزاریان ایران در اوج قدرت بودند. معزی در مقاله‌ای با عنوان «جامعه نزاری قهستانی...»، معتقد است که قهستان اسماعیلی در آن روزگاران، یک یا چند قطعه را شامل نمی‌شد بلکه شامل شهرهای فراوانی می‌شد و مردم قهستان نمی‌توانستند مردمانی همگن و همگی معتقد به مذهب واحدی باشند (معزی، ۱۳۸۹: ۱-۴).

این جامعه «عصر ایلخانی» از جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قابل بررسی است. «ساخت سیاسی ایران عهد ایلخانی تلفیقی از ساختار امپراتوری مغول و سنن اجرایی ایران بود» (رضوی، ۱۳۸۷: ۸) و نیز «حضور فعال تر اصناف و پیشه‌وران در امور سیاسی و اجتماعی و فعالیت بیشتر تصوّف و جرگه‌های اخوت و فتوت در این زمان حاکی از آن است که جامعه عصر ایلخانی تا حدودی فعال بوده و رویکردی پویا در پیش گرفته است» (همان: ۱۴).

در مقاله سوم از اخلاق ناصری با عنوان «در سیاست مدن» به مواردی چند اشاره شده که به مواردی چند از جمله:

الف: در سیاست ملک و آداب ملوک.

ب: در اقسام اجتماعیات و شرح احوال مدن (ر. ک. علوی مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۷۴: ۸۱-۸۶).



که این دو مبحث در دو اثر منظوم «ادب‌نامه و سفرنامه» به وفور دیده می‌شود. گرچه ادب‌نامه را نزاری در یک مقدمه و دوازده باب به قصد رفع سوء الظن علی شاه از خود و جلب عنایت او سروده است. اما شاعر به توضیح آداب و رفتار درباری در جوامع فتووالی آن زمان می‌پردازد با این حساب از بیان عقاید پیشرو خویش که در تضاد با آن آداب و قواعد است، غافل نمی‌ماند. و آن‌ها را گاه در حکم حکایت و گاه در حکم پند و اندرز بیان می‌کند از جمله موارد ذیل:

۱. در سیاست ملک و آداب ملوک:

الف: بیان اجرای حکم بدون اندیشه از سوی پادشاهان:

این عمل که همیشه بر جوامع حکومتی حاکم بوده است. مداوم مورد توجه شاعران و نویسندگان قرار می‌گرفت و به نحوی از این موضوع رنج می‌بردند. هر چند جیره‌خوار آن حکومت بودند باز نمی‌توانستند این موضوع را نادیده بگیرند. نزاری نیز هر چند در ادب‌نامه هدف خود را بر روی ستایش علی شاه متمرکز نموده باز هم در ضمن بیان عقاید و آداب و رفتار درباری در قالب حکایت و به مضمون نصیحت، هدف خود را دنبال می‌کند.

و گر پادشاه از سر کبر خویش	شود طیره روزی ز اندازه بیش
نگویی که این طیرگی از کجاست	که از خوف سلطان در رجاست
ملک از سر نخوت و خیرگی	کند بی سبب گه گهی طیرگی

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۳۰)

تغیّر چو راه یافت در پادشاه	ندارد کس آن جا دل کس نگاه
اگر شاه محروم ماند ز کام	رسد شعله غیرتش بر غمام

(همان: ۳۷)

و گر آتش خشم او بر فروخت	ناندیشد از خشک و تر هر چه سوخت
--------------------------	--------------------------------

(همان: ۴۰)

نزاری ضمن بیان رفتار و خشونت پادشاه در ادامه، جهت نصیحت وی می‌گوید:

مدارا کند ناصح شهریار	که بنشانند آن آتش پر شرار
-----------------------	---------------------------

(همان: ۴۰)

باز در بیان بی‌عدالتی و ظلم می‌آورد:

چو در وی اثر کرد اگر تو	رود شاه بر ضدّ دلخواه تو
و زان پس به کارت درآید خلل	شود منفعت با مضرتّ بدل

(همان: ۷۸)



پذیرنده صورت بود لوح دل
 خصوصاً دل شاه بی غش و غل
 چو شد در دلش نقش تقبیح تو
 چه زَنار گبران چه تسبیح تو
 ز غمّاز و نمّام بی گاه و گاه
 سخن بهتر اصغا کند پادشاه

(همان: ۷۲)

شاعر در بیان همین بی فکر و اندیشه مجازات کردن خدمتگزاران و مردم توسط پادشاهان که دور از رفتار پادشاهان زمان خود نمی‌تواند باشد، در ادب نامه حکایت چگونه گرفتار شدن «یحیی خالد برمکی» به دلیل جاسوسی درباریان را ذکر می‌کند:

در اخبار برمک چنین یافتم
 که بر آیشان آفرین یافتم
 که یحیای خالد به رسم جهان
 غرض داشتی یکی در نهان
 غرض: دشمن و حاسد.

...وزان روی هم قصد پیوسته شد
 در دوستی در نهان بسته شد
 ...مجال معیشت بر او تنگ شد
 گریبان تدبیرش از چنگ شد.

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۸۷-۸۶)

ب: اطاعت بی چون و چرا و تسلیم در مقابل خواست پادشاهان زمان:

نزاری قهستانی با اینکه تأکید می‌کند به دربار و کارهای حکومتی و سیاسی وارد نشوید اما می‌گوید اگر کسی هم به هر جهت وارد این مسائل شد باید از جان مایه بگذارد. چرا که «مقرّبان و نزدیکان سلاطین مانند کسانی هستند که به کوه بلند بالا می‌روند، اما عاقبت با زلزله‌های قهر و فرو افکندن‌های روزگار از آن کوه به زیر خواهند افتاد. شکی نیست که افتادن از جای بلندتر، سخت‌تر است و به زیر آمدن فروتران آسان- تر» (جامی، ۱۳۸۰: ۶۳).

گر از شاه کاری رود ناپسند
 تو باری زبان از ملامت ببند
 که از سرزنش وحشت آید پدید
 مزن قفل بر در که گم شد کلید

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۳۸)

ملازم شوی گردد از تو نفور
 فرام کند چون نشینی ز دور
 پیاموز و گو از تو آموختم
 بده پند و گواز تو اندوختم

(همان: ۴۱)

چو فرمود حالی بیاید نشست
 دل و هوش در گفته شاه بست

(همان: ۴۴)

ج: اطاعت از شاه



نزاری بدبختی افراد را در عدم پیروی از شاهان می‌داند. شاعر در عین حالی که شاه را ولی نعمت معرفی می‌کند، پیروی نکردن از او را مایهٔ بدبختی می‌خواند. برای مخاطبی دارای دقت نظر این معنی حاصل می‌شود که هر کس با شاه در افتد، مورد غضب قرار گرفته و شاه وی را بی‌چاره و نگون‌بخت می‌کند که این قلع و قمع افرادی که با نظر شاه مخالفند نیز، دلیل محکمی بر خودکامگی شاهان است.

هر آن کس که از چشم ایشان فتاد زمانه نگون‌بخت نامش نهاد

(همان: ۲۶)

نگون بخت کفران نعمت کند ولی النعم را مذمت کند

(همان: ۲۰)

ز فرمودهٔ شاه بیرون مشو به جهل از پی بخت وارون مشو

(همان: ۳۳)

چنین دان که دشمن‌ترین کس تویی چو با شاه دعوی کنی پس تویی

(همان: ۳۹)

د: خطرناکی تقرب به شاه

نزدیکی به شاه و مصاحبت با وی بیشتر از آن که خوب و شیرین است، خطرناک است زیرا شاهان طبع ثابتی ندارند و اگر لحظه‌ای خشم گیرند انسان به نابودی می‌افتد. در آثار ادبی فارسی به این نکته اشاره شده است که شاهان افرادی هستند که شخصیت ثابتی ندارند و هر آن ممکن است که نزدیک‌ترین افراد به خود را مورد غضب قرار دهند، پس انسان عاقل باید همیشه در هنگام ارتباط با شاه جانب احتیاط را رعایت کند. «حکما گویند به سه کار اقدام ننماید مگر نادان: صحبت سلطان، چشیدن زهر به گمان و سر گفتن با زنان» (نصرالله منشی، ۱۳۸۹: ۱۱۹). در مثال کلیله و دمنه هم‌نشینی با شاه از لحاظ خطرناکی با نوشیدن زهر برابر دانسته شده است و مهم‌تر این که این مثال از قول حکما نقل شده است. حکیم نزاری قهستانی نیز در قالب آموزش به افراد در چگونگی برخورد با شاهان این خطر را گوش‌زد می‌کند که اگر حال شاه را دگرگون دیدی و یا حتی ذره‌ای خم به ابرو داشت فوری از او دوری گزین تا آتش خشم او دامن تو را نگیرد زیرا وقتی آتش درمی‌گیرد ابتدا هر آن چه به او نزدیک است را می‌سوزاند و هر کس به شاه نزدیک‌تر باشد نیز بلافاصله مورد خشم او واقع می‌شود و در این مواقع خشم شاه بر دوستی او غلبه می‌کند:

چو بینی بر ابرو گره شاه را بگردان ز نزدیک او راه را

(نزاری، ۱۳۹۲: ۶۰)

چو دیدی که شد طیره حالی گریز که بر دوستی ره زند خشم تیز

(همان‌جا)



که در مجلس پادشاه ای پسر در آثار امن است و پنهان خطر

(همان: ۴۴)

چه کار عظیمست و دشواروست ره پادشاه جستن ای نیکبخت

(همان: ۴۰)

ازو تا میسر شو دور باش از آتش پرهیز و معذور باش

(همان: ۹۰)

ه: شهوت پرستی شاهان

نزاری در قالب نصیحت به مخاطب در چگونگی برخورد با شاهان، خصوصیات اخلاقی شاهان را بیان می‌کند و یکی از این ویژگی‌ها شهوت پرستی شاهان است که البته در مورد اغلب پادشاهان صدق می‌کند و بنا بر گواهی تاریخ داشتن حرمسرای شاهان، به خوبی بیان گر شهوت پرستی آنان است. اغلب شاهان به لهو و لعب علاقه مند بودند و به عقیده نزاری همیشه شهوت بر شاهان غلبه دارد و آنان هیچ وقت نمی‌توانند از شهوترانی چشم ببوشند.

ز شاهان بدین عادت آن بیشتر که لهو و تنعم کند بیشتر

(همان: ۳۹)

ملک گرچه در هر هنر صاحب است تقاضای شهوت بر او قالب است

(همان جا)

نیارد از آن خویشان را کشید ز لذات شهوت نیارد برید

(همان جا)

و: در بیان بی عدالتی و از بین رفتن شایستگی:

نمود بی عدالتی‌ها در دوره‌هایی از تاریخ آنقدر زیاد مشاهده می‌شود که خود به خود از بین رفتن شایستگی‌ها را شامل می‌شود. شاید از جمله این موارد در حکومت‌ها حسادت درباریان نسبت به افراد درستکار باشد که اعمال افراد را مورد انتقاد قرار می‌دهد.

اگر خائنی، مدبری، ناکسی لئیمی، بد آموزگاری، خسی

محلی و مالی و جاهی بیافت ز هر کس بکند و ز هر در بکافت

برآورد دستی به تلبیس و غدر نهاد از سر گرد نان پای قدر

به رتبت گذشت از خصوص و عموم نیاید بلی بوی عنبر ز ثوم

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۸۵).



و: شراب خواری:

«شراب مادر همه گناهان است و مهم‌ترین عاملی است که انسان را به سوی انحطاط و پستی می‌کشاند و زبان‌های اخلاقی، اجتماعی و بی‌بند و باری را به وجود می‌آورد (اصفهانی، ۱۳۷۵: ۵۴). اما در شعر بسیاری از شاعران بزرگ ما دیده می‌شود که فراوان این اصطلاح را به کار برده‌اند شخصی چون حافظ در اشعار خود از می، ساغر و باده فراوان یاد می‌کند و نوشیدن می را وسیله بیدار شدن از خواب سنگین تعلقات و وابستگی‌های مادی می‌داند. اما نزاری شراب را برای تفریح و مهمانی می‌نوشد و چه بسا گاهی آنقدر پیش می‌رود که پدرش نگران وی می‌شود.

چند روز آنجا برآوردیم دست با شهاب الدین فتوح ای خوش فتوح	عیش‌ها کردیم و در خلوت نشست بس بکردیم (نکردی؟) از صبح‌ای خوش صبح
(همان: ۷۹)	
بامدادی باده در سر داشتیم	سر ز خواب ببخودی بر داشتیم
(همان: ۹۹)	
بود رندی سخت مخمر هولناک ساعتیش از خمر خالی کس ندید	در کفش یکسان نمودی زر و خاک صعب تر زو لابی کس ندید
(همان: ۱۳۰)	
شیر و یازی چون ریاض خلد خوش	روز و شب بودیم جمعی باده کش
(همان: ۱۴۲)	
ساقیا جامی دگر پیش آوریم بینم آیا صبحدم در کوشکک ساقیا با سر فرو کن جام را	تا بشادی محمد و اخورم باده در کف هر دو در یک گوشکک از میان بردار ننگ و نام
(همان: ۱۶۶)	

ب: در اقسام اجتماعیات و شرح احوال مدن:

الف: بیان شغل‌های دولتی:

مشاغل و حرفه‌ها با گذشت زمان و احساس نیاز به وجود آمدند و تردیدی نیست که پیدایش مشاغل در هر جامعه‌ای، معلول شرایط فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، جغرافیایی و اقتصادی است (پارسا، ۱۳۸۴: ۳۱). تحقیق پیرامون مشاغل و حرفه‌ها یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های شناخت اجتماعات است. بازتاب مشاغل در این دو اثر نزاری مربوط به امور حکومتی است که چند مورد آن شامل قاضی، پیشکار، ندیم، ایلچی، شحنه و اسپهبد می‌-



باشد که برای بیان معانی خاص از آن‌ها سود نجسته است بلکه در ضمن بیان مسائل اقتصادی - اجتماعی آن‌ها را ذکر کرده است.

پیشکار:

شکوهی است در خاطر مردمان
 ندانند کاندر دل پیشکار
 از آن کو رسد پیش شه هر زمان
 چه مایه شکوه است از شهریار

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۴۹)

ندیم:

نکو روی باید ندیم از نخست
 نکو اعتقاد و مبارک قدم
 سخن گوی و خوش طبع و حاضر جواب
 از اینجا کند مرد خصلت شناس
 به اندام و اعضا لطیف و درست
 ملیح اللسان و رفیع الهمم
 نکو خواه و هشیار و بیدار خواب
 ز آثار و احوال سلطان قیاس

(همان: ۹۹).

محتسب: «در لغت به معنای به شمار آورنده، و در اصطلاح فقهی انتساب به عمل احتساب است که عبارت است از امر به معروف و نهی از منکر» (دهخدا: ۱۷۹۷۸).

غریبم نهام محتسب نی فقیه
 نیاید ز من کار مرد سفیه

(همان: ۸۰).

چاکر: «نوکر، خادم، خدمتکار، کسی با گرفتن حقوق خدمت به دیگری کند» (دهخدا: ۷۰۲۸).
 نشاید اگر چاکر پادشاه
 از این هفت خود را ندارد نگاه

(همان: ۹۲).

وزیر:

گل و خار در وی بشیر و نذیر
 برومند ازو پادشاه و وزیر

(همان: ۱۱۶).

شحنه:

شحنه فرمان داد بر حکم قصاص
 مال داری خواست کش بدهد خلاص

(سفرنامه، ۱۳۹۰: ۱۳۱).

صاحبقران:

آقه را فرمان شد از صاحبقران
 بر عقب رفتن به غیر از نوکران



(همان: ۱۴).

ایلچی: (ترکی)، «رسول، فرستاده، سفیر، فرستاده مخصوص، مأموری که برای انجام دادن امور دیوانی سفر می‌کرد» (هخدا، ۱۳۷۲: ۳۲۰۳).

ایلچی باشد رود در پیشتر دوستان را خوش برآرد زین خبر

(همان: ۱۵۷).

اسپهبد: «لقب عام ملوک جبال طبرستان و ناحیه‌ای از طبرستان و شاید به جهت انتساب بحکمرانان آن ناحیت به این نام نامیده شده باشد» (هخدا، ۱۳۷۲: ۱۷۵۹).

گفت اسپهبد به پیشین روزگار داشت با قاضی آنجا چند کار

(همان: ۱۰۸).

ب: جایگاه اجتماعی زنان:

یکی از مسائل مهم اجتماعی که در این روزگار به چشم می‌خورد و علاوه بر نزاری، دیگر شعرا از جمله سعدی نیز در آثار خود بدان به صورت مفصل پرداخته، در مورد زنان و رفتار آنهاست. در آنچه که سعدی ذکر می‌کند رفتار و کردار زنان با شوهران خود است که سبب جدایی و آوارگی فرزندان می‌شود (سلیم، ۱۳۷۷: ۴۳) اما جاهایی که نزاری در سفرنامه خود در مورد زنان ذکر می‌کند، هم بیان بدبختی زنان است و هم بزرگداشت زن و چه بسا برتری زنان بزرگ بر مردانی که نام مردی را یدک می‌کشند. در تعریف و تمجید زنی که رفتار او را شگفت زده کرده می‌گوید:

عورتی در گوکچه دیدم سوار اشک ریزان بر سر ره زار زار

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۰: ۱۳۲).

مردی آن زن مرا مدهوش کرد آتش غیرت دلم پر جوش کرد

پاره سنگ از دل بی‌درد به زن که او مرد آمد از نامرد به

مرد را در سوز نارد درد خام زن شرف دارد بسی بر مرد خام

زن به مردی کار شیر نر کند آتشی باید که دودی بر کند

(همان: ۱۳۳).

در همین سفرهایش جایی دیگر به وضع زنان اشاره می‌کند که این نوع اشاره در بوستان و گلستان سعدی

هم به چشم می‌خورد:

خلاصه حکایت:



در یکی از سفرها نزاری متوجه دختری زیبا رو در میان قومی می‌شود که از جنس آن‌ها نیست و خودش را از آن‌ها دور می‌کند علت را جويا می‌شود، در میان آن جمع پیری از این موضوع اطلاع دارد و با خواهش نزاری می‌گوید:

هست این پیر صاحب خانه را آن پسر و او شوهر، این دردانه را

(همان: ۸۷).

این پسر آشفته شد بر روی او گشت مجنون سال‌ها در کوی او

(همان: ۸۸).

و اینکه پدر به خاطر پسر هر چه دارد می‌دهد تا پدر دختر راضی به این ازدواج می‌شود
دختر این ساعت به سالی می‌کشد تا ز شوهر خویشان را می‌کشد

(همان: ۸۸).

علاوه بر این توصیف، مردم گرجستان که آن‌ها را مردمانی سرخ‌رو، سبز چشم، زرد مو و عیسوی مذهب ذکر می‌کند. زنان آن‌ها پابرنه راه می‌روند و از زیبایی بهره‌ای ندارند (سفرنامه، ۱۳۹۰: ۱۵).

ج: در بیان اوضاع اجتماعی و اقتصادی شهرها:

از آغاز تشکیل اولین اجتماعات بشری و ابتدایی‌ترین جوامع امروز، اقتصاد نقش سازنده‌ای را در حیات و دوام زندگی مردم جوامع ایفا کرده است. در واقع قلب تپنده هر کشور اقتصاد آن کشور است. اقتصاد هر جامعه‌ای با دیگر ابعاد اجتماعی و سیاسی و نظامی آن جامعه در ارتباط است از این رو می‌توان گفت سقوط کشورها از نظر سقوط کشورها از نظر قدرت سیاسی و نظامی، وابسته به قدرت اجتماعی - اقتصادی آن‌هاست. نزاری نیز در مثنوی سفرنامه خود از نزدیک وضعیت شهرها و مردم را توصیف می‌کند و می‌توان از وضعیت اقتصادی - اجتماعی آن‌ها آگاه شد.

رسیدیم وقتی به رستاق ری
جهانی پر از نعمت بی قیاس ولی هر زو خورد رأسا به رأس
زن و مردشان زرد و زار و نحیف رز و باغ پر میوه‌های لطیف

(همان: ۲۹).

شهر نطنز:

موسم گل آمدیم اندر نطنز بر بهشت از خرمی می‌کرد طنز
یک دو روز آنجا زبهر نان و نوش چون عصیر از می برآوردیم جوش

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۰: ۴۵).



شهر تبریز:

بعد عیدار ساکن ارتیز آمدیم
یافتیم شهری مکان عیش و سور
غرّه مه را به تبریز آمدیم
بلکه فردوسی پر از غلمان و حور

(همان: ۴۵).

شهر خوی:

خوی ز بس ترک ختایی چون ختن
شهری از بس لاله و گل چون بهار
منزلی ایمن ولی کن پرفتن
مرغزاری چون بهشتش بر کنار

(همان: ۵۷).

شهر ارمن:

شاه را بر قلب ارمن راه بود
شهرهایی کز بلاد ارمن است
ملک ارمن دیدنش دلخواه بود
معتبر پیوسته در چشم من است

(همان: ۵۹).

شهر گرجستان:

گر به گرجستان درون گویم که من
آدمی نه عالمی مریخ روی
آدمی دیدم دروغست این سخن
ماده و نر سبز چشم و زرد موی
بی نمازان قحبگان زشت خس
کارشان کردن ز سرگین خشت و بس

(همان: ۶۱-۶۲).

شهر اران:

بعد ماهی چند با اران رسید
چون صدف پرورده درّی شبچراغ
کس مبیناد آن قیامت کو بدید
یا چو دهقان نوجوان سروی به باغ

(همان: ۶۶).

در حکایتی در وضعیت مردم ری، وضعیت مردم آن زمان را بیان می کند:

رسیدیم وقتی به رستاق ری
...جهانی پر از نعمت بی قیاس
دهی بود از عرصه هر کوی
ولی هر که زو خورد رأسا به رأس
زن و مردشان زرد و زار و نحیف
رز و باغ پر میوه های لطیف

(همان: ۲۹).

د: مفاسد اخلاقی و اجتماعی:



در روزگار نزاری نیز پسران زیبا و جوان به نوعی مورد توجه مردان بودند واز آنها استفاده‌های سوء می‌شد. نزاری در حکایتی که در توصیف یزد می‌آورد از پسری زیبارو که همه را شیفته خود کرده می‌گوید:

رغبت دیوانه دیدن داشتی هیچ این عادت فرونگذاشتی
هر چه عزم طوف کردی آن پسر بر در دارالشفای کردی گذر

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۰: ۴۸).

و وضعیت مهمان نوازی:

در بیان مهمان نوازی مردم الاطاق می‌گوید:

عالمی از تنگ چشمان تنگ دل جمله سیمین تن ولیکن سنگدل
اهل دل را دل بزاری جان به لب چون پر بوم از کله‌شان مضطرب (همان: ۵۸).
اردو اندر گو کچه تنگیز بود راستی را موضعی خوش نیز بود
...در کنار بحر چادرها زدیم وقت وقتی نیز ساغرها زدیم
ممتحن در آرزوی همدمی مجمع غم گشته چون من بی غمی (۶۸).

ه: خوی و خصلت اجتماعی:

این صفت از صفات مهم در زندگی اجتماعی است و نزاری چه در سفرنامه و چه ادب نامه به بیان این صفت اطرافیان‌ش چه مردم و چه شخص شاه می‌پردازد.

آمدیم اندوهگین در اردبیل مردمش را سر بکوبندا به بیل
اندرو همچون سنان بی‌حاصلی زین سبک مغزی گرانجان غافل (همان: ۸۰).
بود در اطراف آذربایجان ساده مردی از برای حفظ جان
داشت با مالک بظاهر دوستی چون بود با دشمن آخر دوستی (همان: ۱۱۹).
قطع و وصل دوستان وقت وداع تلخ‌تر از قطع جان وقت نزاع (همان: ۷۹).

بیماری: نزاری از میان بیماری‌ها به بیماری عشق اشاره می‌کند که در واقع یادآور داستان کنیزک و پادشاه در دفتر اول مثنوی می‌باشد:

یار رازی دست بر نبضم نهاد گفتم در طب اندکی دارم بیاد
نیک یک ساعت تأمل کرد و پس گفتم این علت تو میدانی و بس
نبضت اندر تندرستی بس نکوست علت دل را تو میدانی و دوست
من سر از خجلت به پیش انداخته خویشتن جای دگر بر ساخته
زان کرامت گر چه ظاهر بود راز حالتی کردم که نتوان گفتم باز (همان: ۹۲).



خراج:

نقد یا جنسی است که توسط پادشاهان کوچک یا امراء و حکام محلی به پادشاهان بزرگ و توسط رعایا به حکام یا دولت پرداخت می‌شد. در این سفرنامه که حاصل سفر دو ساله نزاری می‌باشد. با اینکه بسیار از وضع اقتصادی و اجتماعی مردم سخن می‌گوید واژهٔ خراج را در زمان خراج گرفتن از مردم اردبیل بیان می‌کند.

التمغا شد که آقا تا به کیل	باز بیند جمع و خرج اردبیل
چون گذر کردیم بر آب ارس	بعد روز پنجمین را زان سپس
آمدیم اندوه بار در اردبیل	مردمش را سر بکوندا به بیل

(سفرنامه، ۱۳۹۰: ۸۰).

نتیجه:

آثار ادبی منابع ارزشمندی در زمینه شناخت اوضاع و احوال اجتماعی و نیز دیگر مسائل مربوط به بشر در ادوار مختلف هستند. شاعر متعهد و مسئول در قبال جامعه و مردم، شاعری است که نسبت به اوضاع و احوال جامعهٔ خود بی تفاوت ننشیند. شاعران گاه به انتقاد از وضعیت اجتماعی جامعهٔ خود می‌پردازند و گاه در قالب نصیحت به اصلاح آن امور پرداخته‌اند. اشعار نزاری قهستانی نیز در «ادب نامه و سفرنامه» در بردارندهٔ مضامینی است که گوشه‌هایی از جامعهٔ وی را به تصویر می‌کشد. در این پژوهش مسائلی چون ساختار اجتماعی، مشاغل، خوی و خصلت مردم، مهمان نوازی، بیان بی‌عدالتی‌ها، شراب خواری، وضعیت زنان مورد بررسی قرار گرفت که بیشتر از همه شراب خواری، وضعیت حاکم بر دربار، وضعیت اجتماعی مردم به طور کلی خوی و خصلت و مهمان نوازی آن‌ها نمود پیدا کرده است.

منابع:

آل احمد، جلال، (۱۳۷۵)، نامه‌ها، چ اول، تهران: بی‌تا.
اصفهان‌نوی، نصر، (۱۳۷۵)، مفردات فی غریب القرآن تفسیر لغوی و ادبی قرآن، ج اول، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی.

پارسا، سیداحمد، (۱۳۸۴)، «تحلیل مثال‌های مربوط به پیشینه‌ها و تأثیر آن بر گفتار»، مجلهٔ علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دورهٔ بیست و دوم، شمارهٔ سوم.

جامی، عبدالرحمن، (۱۳۸۰)، تلخیص بهارستان، به کوشش منوچهر دانش پژوه، چ اول، تهران: اهل قلم.
حسنی کندسر، احمد، (۱۳۹۰)، «اجتماعیات در ادب فارسی با نگاهی به سیر اندیشه و اعتقادات و اخلاقیات در ادب فارسی قرن ششم»، زبان و ادب فارسی نشریهٔ سابق دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تبریز، سال شصت و چهار، شماره مسلسل دویست و بیست و چهار.



- رضوی، سید ابوالفضل، (۱۳۸۷)، «ساختار حیات شهری در عصر ایلخانان»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ص ۴-۱۷.
- ستوده، هدایه الله، (۱۳۸۱)، جامعه شناسی در ادبیات فارسی، چ دوم، تهران: آوای نور.
- سلیم، غلامرضا، (۱۳۷۷)، جامعه شناسی ادبیات یا اجتماعیات در ادب فارسی، چ اول، تهران: توس.
- سلیمانی، داود، (۱۳۸۷)، «منشأ طبقات اجتماعی و قرآن»، فصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن، سال اول، شماره اول، صص ۶۲-۵۵.
- صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران، ج سوم، بخش دوم، چ سوم، تهران: فردوسی.
- علوی مقدم، محمد و اشرف‌زاده، رضا، (۱۳۷۴)، برگزیده اخلاق ناصری، چ ششم، بی‌جا: حیدری.
- فتوحی، محمود، (۱۳۷۹)، نقد خیال، چ اول، تهران: روزگار.
- گلدمن، لوسین، (۱۳۷۱)، جامعه شناسی ادبیات، ترجمه محمدجعفر پوینده، چ اول، تهران: هوش و ابتکار.
- مسکوب، شاهرخ، (۱۳۷۱)، چند گفتار در فرهنگ ایران، چ اول، تهران: زنده رود.
- معزی، مریم، (۱۳۸۹)، «جامعه نزاری قهستانی از نگاه محتشم ناصرالدین»، جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره دوم، صص ۹۴-۸۱.
- نزاری قهستانی، سعد الدین بن شمس الدین، (۱۳۹۲)، ادب نامه، به کوشش محمود رفیعی، تهران: هیرمند.
- نزاری قهستانی، سعدالدین بن شمس الدین، (۱۳۹۰)، سفرنامه، به تصحیح چنگیز غلام علی بایبوردی، به اهتمام محمود رفیعی، تهران: هیرمند.
- ولک، رنه، وارن، اوستن، (۱۳۷۳)، نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء الدین موحد و پرویز مهاجر، چ اول، تهران: علمی و فرهنگی.